

سرمقاله:

شعارهای وحدت

اما آیا ما کمونیست - لنینیست ها چگونه و از چه طریق باید وارد همکاری با سایر انقلابیون شویم. آیا باید در یک سازمان غیرمارکسیست - لنینیست عضو شویم؟ آیا باید با عناصر غیرمارکسیست - لنینیست گروه یا سازمان انقلابی بوجود بیاییم؟ آیا باید در سازمان انقلابی خود عناصر غیرمارکسیست - لنینیست راه عضویت بیازیم؟ پاسخ تمام این سئوالات منفی است. لنین آموزگار بزرگ مای آموز که کمونیست با ما باید در نقطه ای ترین شکل تشکیلاتی خود سازمان مستقل داشته باشند. هرکس که با این نکته توجه نکند به دامن یک سازشکاری هولناک افتاد است. یک کمونیست فقط در بساط سازمان یا حزب کمونیستی مبارز میتواند کمونیست باشد و به وظیفه کمونیستی خود عمل کند. در یک سازمان انقلابی یا حزب فرد در وحدت ایدئولوژیک و تشکیلاتی آن حل میشود و دیگر مسئله ای تا مین همونی این یا آن طبقه در درون سازمان مطرح نیست. اگر مبارزه ای درونی در یک سازمان انقلابی یا حزب یک طبقه در میگیرد باید برای طسرد و ریشه کن کردن نفوذ ایدئولوژی طبقات دیگر از آن حزب یا سازمان باشد نه پسرای تا مین همونی بر آنها. در حالیکه جیبه متعلق به چند طبقه انقلابی است و مبارزه ای درونی در آن برای طرف ایدئولوژی این یا آن طبقه نیست بلکه به منظور یافتن خطوط مشترکی است که بتواند نیروهای تمام طبقات انقلابی را به خود جذب کند و درین حال همونی یک طبقه مشخص را بر آنها اعمال نماید. تحصیل خصلت ها حزب به جیبه چپ روی و تحصیل خصلت های جیبه به حزب راست روی است و این هر دو انحراف اگر چه در به عواقب هلاکت بازشوند و لاق به کارائی نیروهای انقلاب آسیب میرسانند.

یک کمونیست رابطه ای مشخص با جامعه دارد که فقط از طریق سازمانی نمایم کمونیستی مستقل قادر به ایجاد و حفظ آن است. اگر با توده های کارگران رابطه ارگانیک دارد که این شرط اساسی کمونیست بودن است و از طریق این سازمان است. اگر چه جیبه تشکیل میدهد به وسیله این سازمان است و اگر جیبه را ترک میگوید باز بسا سازمان خود این کار را میکند به عنوان یک فرد. یک کمونیست نیرو توان بسا تقوی عظیمی دارد. این نیرو در حقیقت تاریخی ایدئولوژی او است. در توانائی بی مانند جهان یعنی او را میفرستد و تغییر جهان است. این نیرو توان بالقوه ای عظیمیم را

رنج سالها برآوردگی و نیروهای انقلابی خلق ما را بر آن میبازد که پیوسته با احترام و تقییر و پاره "وحدت" سخن بگویند و برای رسیدن به آن شعارهای شتاب آمیز مطرح کنند. حتی بسیاری از انقلابیون به سادگی شعار "وحدت نیروهای ضد امپریالیستی" از دهانشان خارج میشود. گوش اشتیاقی ساد مدانه ای ما برای تحقق هدفی همایان کافی است. شعار "وحدت نیروهای ضد امپریالیستی" را زمانی میتوان مطرح ساخت که نه تنها نیروهای مختلف انقلابی در جریان عمل انقلاب به ضرورت آن رسیده باشند بلکه جای مشخص خویش را نیز در درون جیبه ای مشخص امپریالیستی به درستی تشخیص داده باشند. نمایندگی هر طبقه ای انقلابی در آغاز خواست های طبقاتی خود را برای تدوین برنامه ای انقلاب کافی خواهد داشت و خود را نمایندگی و رهبر تمام خلق به حساب خواهد آورد. این رشد انقلاب است که نیرو و توان هر طبقه ای را به ارشاد خواهد داد و او را به ایفای نقش مشخص خودش در انقلاب و خواهد داشت. در شرایط کمونی سازمانهای انقلابی خود رژیم بهیچوجه نمیتوانند تشکیل جیبه واحد دهند زیرا این سازمانها خود نه تنها تاکنون به نمایندگی واحد این یا آن طبقه تبدیل نشده اند بلکه هنوز رابطه ارگانیک با طبقه ای که نمایندگی ایدئولوژی آن هستند نیز پیدا نکردند. بنابراین کاملاً نمایندگی توان انقلابی و نقش تاریخی طبقه ای خود نیستند که بتوانند بر اساس آن نقش مشخصی در جیبه بیابند. در واقع میتوان گفت که ما تا تشکیل جیبه ای واحد ضد امپریالیستی فاصله زیادی داریم. با این حساب باید پرسید که مارکسیست - لنینیست ها باید چه شعاری در پی داشته باشند. آیا چون مسئله تشکیل جیبه در شرایط کمونی منفی است شعار ما هم باید منفی کامل آن باشد؟ میگوئیم نه. برخی همکاری هائی امکان پذیر است و باید کوشید این همکاری ها را هر چه بیشتر کرد و آنرا تحت نظم و برنامه ای آورد. در شرایط کمونی شعار مارکسیست - لنینیست ها در باره مسئله ای جیبه باید چنین باشد: "همکاری هر چه بیشتر نیروهای مختلف انقلابی". این شعار درین حال که واقع بینانه است و بر عهدنی قابل حصول مبتنی است و براینست هست و پیوسته همکاری های بیشتری را طلب میکند.

فقط در یک سازمان سیاسی مستقل کمونیستی میتوان به فعل در آورد، محافظ کرد و رشد داد. در یک سازمان سیاسی غیر کمونیستی یک کمونیست نه تنها قادر به رشد دادن و رشد فعل در آوردن توان بالقوه عظیم ایدئولوژیک خود نیست بلکه حتی قادر به حفظ آن هم نیست، زیرا این وجود اجتماعی ماست که شعور مرامی ساز و فعالیت سیاسی عالیترین بخش وجود اجتماعی است. یک کمونیست که داخل یک سازمان غیر کمونیستی میشود، اگر بتواند در آن سازمان بماند و به مهربانی از آن تبدیل شود، در واقع در رقابت وجود اجتماعی رفتناست که ایدئولوژی کمونیستی او را به میسازد. کمونیست هائی که داخل سازمان سیاسی غیر کمونیستی میشوند فقط به خودشان و به جنبش کمونیستی لطمه نمی زنند بلکه آن سازمانها را هم دچار تضاد های متعارض داخلی می نطقی، سردرگمی و نوسان آنها را سرچرخه به چپ و راست، از دست دادن مواضع اجتماعی و جدا شدن از توده ها و طبقه خود و حتی تجزیه و تلاشی میسازند. ممکن است خود این سازمانها بعلت نداشتن جهان بینی علمی تصور کنند که قوانین علمی حاکم بر جامعه را میتوان با "تدبیر" دگرگون کرد و بدین جهت باید بر جنبش مارکسیست - لنینیست هابه عضویت سازمان خود، مشکلات غیر قابل حلی برای خود بوجود بیاورند. در اینجا کمونیستها باید آگاهانه عمل کنند. زیرا - کمونیست هاباید به حفظ اصالت این سازمان ها بعنوان بخشی از نیروهای انقلاب علاقمند باشند و به جای عضو شدن در این سازمانها با آنها فقط در عمل مشخص همکاری کنند.

الف- ورود سازمانهای سیاسی کمونیستی: این سازمانها اولاً باید مواضع ایدئولوژیک خود را صریحاً اعلام کنند، ماهیچ چیزند ارم که از توده های پنهان کنیم مخفی کاری ایدئولوژیک چیزی بجز عوام فریبی نیست. در "و" این سازمانها باید عناصر غیر مارکسیست - لنینیست را به عضویت خود نپذیرند، مگر کارگران و زحمتکشانی که زمینه مارکسیست - لنینیست شدن در آنها وجود دارد و خود حاضرند تحت تربیت ایدئولوژیک قرار گیرند. سازمان چریکهای فساد آلودی - خلیسک بعنوان یک سازمان مارکسیست - لنینیستی در این مورد خط مشی مشخص دارد. ما تاکنون هرگز انفراد و گروههای را که مارکسیست - لنینیست نیانند به عضویت نپذیرفته ایم و در آینده نیز اینکار را نخواهیم کرد. البته در آینده در مرحله های آرزو شد و تحکیم جنبش، با انفراد و گروههای انقلابی غیر مارکسیست - لنینیست در یک ساخت تشکیلاتی جبهه ای متشکل خواهیم شد. ولی در شرایط کنونی اگر انفراد و گروهها سازمانهای انقلابی غیر کمونیستی با ما برخورد کنند، فقط قادریم با راهی همکاری با آنها بنمائیم.

اما با نظر داشتن استقلال سازمانی برای مارکسیست - لنینیست ها کافی است و نباید در جهت وحدت کلیه مارکسیست لنینیست های ایران تلاش کرد؟ میگوئیم چرا؟ اکنون در دست لحظه ای است که باید شعار "وحدت کماصل کسبه مارکسیست - لنینیست ها" را داد.

البته لازم بیاد آوری است که منظور ما کلیه مارکسیست - لنینیست هائی است که بنا قبول مشی مسلحانه در جهت تحقق هدفهای جنبش انقلابی ایران قدم بر میدارند. بسیاری از مارکسیست - لنینیستها هم هستند که گول ایپورتونیست های رنگارنگ را خورد مانده و به **الکسوسازی** از تجارب تاریخی پرولتاریا سرگرم اند و سرخوردی بنا انقلاب ایران ندارند. اگرچه هنوز کمی زود است که عنوان مارکسیست - لنینیست را از تمامی آنها بگیریم و باید کمی پیشرفت نظرند، ولی باید به یاد داشت که وقتی از مارکسیست - لنینیست هاحرف میزنیم چنانکه یاد شد، منظور ما آن مارکسیست - لنینیست هاستی باشد که درون جنبش نوین انقلابی ایران قرار دارند و رسالتیکه اینان در خارج از جنبش انقلابی هستند.

تلاش اساسی مارکسیست - لنینیست هائی که درون جنبش نوین انقلابی هستند باید این باشد که در یک سازمان واحد متمرکز شوند. اگر دیدیم میشود که بسیاری از مارکسیست - لنینیست های "ادعائی ایران دست جات مختلفی را تشکیل دادند که همه با هم مخالفند این بدان دلیل است که آنها از واقعیت عینی جامعه ایران و عمل انقلاب بدورند و بدینجهت هر یک تخیلات فردی خود را به جای واقعیت عینی مینشانند. اکثریت نزدیک بانفاق اینان روشنفکران ایرانی خارج از کشور هستند که هیچ تماس مستقیمی با مسائل ایران ندارند و ایران برایشان جامعه های خیالی است که نمیدانند آن را باید کجا "مطابق **مطلب**" بدانند و کدام "فردمول" بسی نقشه را ازایش باید برای انقلاب آن برگزینند. آن اقلیت ناچیزی هم از آنان که در داخل ایران هستند، در یک حصار محدود و کوچک زندگی روشنفکری زندانی هستند و تصوراتی ذهنی و کتابی راجع به جامعه و انقلاب دارند. در نتیجه مارکسیسم - لنینیسم اینان (این هردو دسته) سخت آبیخته به سوژگیوسم - روشنفکرانه است. آنها مجبوراند بین دو قطب دگماتیسم و ایدئولوژی روشنفکرانه پیوسته خوسان کنند زیرا تئوری را بدون برخورد با واقعیت عینی نمیتوان رشد داد و در شرایطی که برخوردی با واقعیت عینی وجود ندارد برای توضیح یک مسئله جدید یا باید بطور مکانیکی

و با زور و فشار آنرا تحت شمول **مطلب** تئوری های موجود در آورد و با قبول خیال پردازیها برای توضیح آن تراشید. برای مثال کافی است که مسائل مورد اختلاف مارکسیست لنینیست های خارج از کشور نگاه کنیم. علاوه بر این بسیاری از این روشنفکران فقط از طریق تحقیق و مطالعه گرایش فکری به مارکسیسم پیدا کرده اند و بعلت نداشتن تماس با زندگی خلق و انگیزه ی نیرومند اجتماعی برای مبارزه ندارند. بزودی در این دسته، مارکسیسم - لنینیسم تبدیل میشود به دکاتی برای خود نمایی و فضل فروشی. اینان گذشته از ذهنی بودن، در گفته های خود نیز صداقت ندارند. اما وضع ما با آنها یکسوی فرق میکند. اولاً ما با واقعیت عینی برخورد مستقیم داریم و در نتیجه اگر مثلاً کسی بگوید که در ایران هنوز نفوذ الیسم بر روستاها حاکم است ما میتوانیم با الیه روستا برویم و آنجا را با ایشان بدیم، یا اینکه از خودشان بخواهیم درباره مسائل تحقیق کنند و هر حرف درستی هم داشت میپذیریم. از طرفی ما در سخت ترین شرایط داریم مبارزه میکنیم و بنابراین رفقای ما دارای صداقت بسیار زیادی هستند. برای اینکه کسی در راه آرایش باغوش با زبا احتمال مرگ برود و نیرومند ترین انگیزه اجتماعی لازم است. در نتیجه ما به صدای مبارزه ای که بخت و کفنگوی صادقاته برای حل مسائل داشته باشیم. بنسبت در ممکن است در صفوف ما فرد از جان گذشته ای را بدیده که صداقت انقلابی نداشته باشد. تازه چنین کسی در صورت وجود بخاطر شگش کار ما بزودی شناخته و طرد خواهد شد.

البته بسیاری از مسائل مارکسیست - لنینیستی را بدون کمک توده های کارگری و سایر توده های خلق و تجربیات تاریخی آنها نمیتوان حل کرد. ولی باید بیاد داشت که ما در مرحله ای هستیم که نفوذ در توده ها را داریم آغاز میکنیم. ارتباط هر چه بیشتر با توده ها به وحدت مارکسیست - لنینیست ها کمک میکند. زیرا اختلاف نظره های سوژگیویستی روشنفکرانه با مبارزه رشد مییابند. توده های در صف قرار میگیرند و از صفوف مبارزه طرد میگردند. به نظر ما اکنون در دست زمانی است که باید شمار وحدت کلیه مارکسیست - لنینیست های ایران را مطرح ساخت و در جهت تحقق آن تلاش نمود. وحدت قدرت ما را برای مقابله با دشمن بیشتر میکند و نیز آنگه که خود هکاری، و هوهرزرتن نیروها را میگیرد، توان ما را برقی رهبری استراتژیک جنبش مبارزه ایدئولوژیک افزایش میدهد، به رشد سیاسی و نظامی ما کمک میکند و غیره.

اکنون بیشتر مارکسیست - لنینیست هائی که درون جنبش انقلابی قرار دارند، بخوبی نقش و اهمیت وحدت مارکسیست - لنینیست های ایران را بطور کلی درک میکنند، ولی گاهی در بین برخی از انفراد یا محافل مارکسیست - لنینیست این مسئله مطرح است که باید شرکت در جنبش انقلابی اخیر ایران بطور کلی مورد نظر باشد و گویا ادعایشان نیستند داشتن یک سازمان با ایدئولوژی مشخص و اعلام شده ای مارکسیست - لنینیستین در شرایط کنونی رشد جنبش و تأثیری در اجرای وظائف انقلابی ندارند. این حرف اگر در شرایط آغاز مبارزه مسلحانه، عواقب زیادی نداشت، ولی در شرایط کنونی دارای عواقب بسیاری است. اکنون دیگر ما مبارزه مسلحانه را در جامعه تشییست کرد ایم. درستی مشی خلیج مسلحانه را میتوان شکل محوری مبارزه با قلب نیروهای آگاه خلق اثبات کرد ایم. و آنها را بسوی مبارزه مسلحانه جلب نمود ایم. اکنون مسئله اساسی ای که برای ما مطرح است جلب توده هاست. توده ها را باید فقط با شعارهای کلی **مطلب** امیرالینستی نمیتوان جلب کرد. باید خواست های نزدیک آنها و مبارزات خودشان را مورد توجه دقیق قرار دادیم و کار خود را با آن تنظیم نمائیم. باید تبلیغ مسلحانه و رفتار آن سایر کارهای تبلیغی و ترویجی خود را در رابطه با خواست های نزدیک و مبارزات خود توده ها انجام بدیم. چنین کاری هم بدون داشتن موضع مشخص طبقاتی ممکن نیست. البته کار ما فقط در رابطه با مبارزات طبقه کارگریست بلکه بقول لنین ما در وظیفه **سوسیالیستی** و در مرکز آنستیک داریم ولی باید بیاد داشته باشیم که ما وظایف دموکراتیک خود را نیز در رابطه با منافع و از دست داده های ما انجام میدیم یعنی با موضع گیری مشخص طبقاتی ما در رابطه با مبارزات تمام اقشار خلق باید کار کنیم و شکل و سطح مبارزه آنان را در تمام هم ولی همواره از دیدگاه منافع و از دست داده های طبقه کارگری یعنی با جهان بینی **سوسیالیستی** مارکسیست - لنینیستی، و نیز در ضیاء اینصورت مجبوریم با جهان بینی و موضع گیری طبقاتی دیگری اینکار را بکنیم.

بسر فریباد وحدت کامل نیروهای مارکسیست - لنینیست ایران

بهروز باد اصل " همکاری هر چه بیشتر نیروهای مختلف انقلابی خلق ما "

سازمان چریکهای فدائی خلق